

تحلیل و بررسی روایات اسباب نزول در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی و ابن عاشور*

□ محمد فراهانی**

□ نیما احمدی***

چکیده

شناخت رویدادها و پیش‌زمینه‌های مؤثر در آفرینش یک متن، درک بهتری را به خوانندگان و اندیشمندان از آن متن ارائه می‌دهد. قرآن کریم به‌عنوان آخرین راهنمای بشریت، دارای آیاتی است که برخی از آن‌ها در پی پرسش دیگران، نیازهای روز جامعه و حوادث پیش‌آمده نازل شده و از آن‌ها با عنوان اسباب نزول یاد می‌شود. ضرورت پرداختن به اسباب نزول به قدری است که بیشتر مفسران در تفسیر آیات به این موضوع پرداخته‌اند. آیت‌الله جوادی و ابن عاشور ضمن اشاره به مفهوم اسباب نزول، کاربردهای متفاوتی را برای آن‌ها بیان نموده‌اند. صاحب‌تسنیم بر این باور است، روایات اسباب نزول تنها نقش تطبیق جزئیات را بر عهده داشته و مصادیق را بیان می‌کند، اما ابن عاشور اسباب نزول را ابزاری برای دفع تشابهات، تفصیل مبهم، بیان مجمل و... در کنار تعیین مصداق می‌داند. نوشتار پیش‌رو از ره‌آورد روش توصیفی-تطبیقی تلاش نموده با اشاره به اندیشه‌های آیت‌الله جوادی و ابن عاشور، ضمن اشاره به مشترکات و تفاوت‌های اندیشه دو مفسر در زمینه اسباب نزول، به اهمیت شناخت آن‌ها پی‌برد.

کلیدواژه‌ها: اسباب نزول، جوادی آملی، ابن عاشور، شأن نزول، تسنیم، التحریر.

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱.

** عضو هیات علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم تهران (نویسنده مسئول) (farahani314@gmail.com).

*** دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (nimaahmadi7596@gmail.com).

۱. مقدمه

یکی از مباحث مهم در علوم قرآن که شناخت آن از ضرورت خاصی برخوردار است، اسباب نزول می‌باشد. این اهمیت به‌گونه‌ای است که برخی از اندیشمندان ارتباط ناگسستگی را میان تفسیر قرآن و علم اسباب نزول ایجاد نموده و آگاهی به اسباب نزول آیات را یکی از مواردی می‌دانند که مفسر برای ارائه تفسیری دقیق و آشکار بدان نیازمند است.

زر کشی به نقل از «ابن دقیق العید» می‌نویسد: «بیان سبب نزول راهی محکم برای فهم معانی کتاب الهی می‌باشد» (زر کشی، ۱۴۱۰: ۱۱۷/۱). همچنین واحدی در این زمینه می‌گوید: «اسباب نزول از جمله علمی است که توجه به آن امری واجب و ضروری است؛ زیرا تفسیر آیه و رسیدن به مفهوم آن بدون آگاهی از داستان و بیان نزول آیه، ممنوع می‌باشد.» (واحدی، ۱۴۱۹: ۱۰).

اصطلاح اسباب نزول در قرون اولیه کمتر دیده می‌شود و در جوامع روایی اهل سنت و شیعه نیز به ندرت به چشم می‌خورد. که به نظر می‌آید در آن دوران عبارات دیگری مانند «نزل فی کذا» به جای سبب نزول به کاررفته باشد (ر.ک: شاه ولی‌الله، ۱۳۸۲: ۶۱) به‌هرروی این علم پس از صحابه نقش جدی‌تری به خود گرفته و دانشمندان مسلمان پیوسته بدان اهمیت می‌دادند. از مهم‌ترین آثاری که بانام اسباب نزول و مشابه آن پس از دوران ابتدائی به رشته تحریر درآمدند می‌توان به تألیفات علی بن مدینی در قرن سوم، ابن جریر طبری و واحدی در قرن چهارم، جعبری در قرن هشتم، ابن حجر در قرن نهم و سیوطی در قرن دهم هجری اشاره نمود (ر.ک: عنایه، ۱۴۱۱: ۱۰-۱۱) افزون بر کتاب‌هایی که به‌طور خاص در این زمینه نگاشته شده، برخی از مفسرین نیز در تفسیر خود بدان پرداخته‌اند. آیت‌الله جوادی و ابن عاشور از جمله مفسرانی می‌باشند که درباره اسباب نزول سخن رانده و از روایات مرتبط با آن‌ها در تفسیر خویش بهره جسته‌اند.

این نوشتار پس از آن‌که مشخص شد مقاله‌ای با رویکرد مقایسه اندیشه این دو مفسر درباره اسباب نزول چاپ نشده است، به رشته تحریر درآمده و تلاش دارد با بررسی تطبیقی جایگاه اسباب نزول در دو تفسیر تسنیم و التحریر و بیان تفاوت‌ها و تشابهات این دو اثر،

اهمیت و جایگاه شناخت اسباب نزول و کاربردهای آن را در تفسیر آیات قرآن کریم نشان دهد.

۲. مفهوم سبب نزول

در لغت، معانی و کاربردهای گوناگونی برای واژه «سبب» بیان شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به: وسیله و ابزار، دستاویز و ریسمان، راه‌ها و درها، پیوند خویشاوندی و انگیزه اشاره نمود. اما به‌طور کلی می‌توان مفهوم اصلی سبب را «هر چیزی دانست که موجب دست‌یابی به هدف می‌شود» که به‌گونه‌ای بر موارد یادشده مطابقت دارد (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۱؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۱۰۷/۱؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۶/۵؛ سعیدی روشن، بی‌تا: ۱۶).

اسباب نزول در اصطلاح به زمینه نزول آیه اطلاق می‌شود و عبارت از امری است که به‌موجب آن یک یا چند آیه نازل شده است. این امر می‌تواند شامل رویداد و وقایعی باشد که در زمان نبی اکرم ﷺ رخ داده و آیه درصدد بیان، تفصیل و توضیح آن برآمده است یا اینکه در جواب پرسش واقع شده، مجموعه‌ای از آیات نازل شده است (ر.ک: زرقانی، بی‌تا: ۹۹؛ عنایه، ۱۴۱۱: ۱۳؛ معرفت، ۱۳۸۸: ۱/۲۵۵).

نزول آیات قرآن کریم را می‌توان به دو صورت قابل تقسیم‌بندی دانست؛ گروهی از آیات، در ابتدا و بدون اینکه پشتوانه آن‌ها هیچ‌گونه علت یا سببی باشد، نازل شده‌اند مانند بیشتر آیاتی که دربرگیرنده داستان‌های امت‌های پیشین به همراه پیامبرانشان می‌باشد، همچنین وصف رویدادهای گذشته، اخبار غیبی از آینده، احوال قیامت و بهشت و جهنم که خداوند بسیاری از آن‌ها را برای هدایت مردم به راه درست و صحیح نازل نموده و انگیزه‌ای عام دارند، در این گروه از آیات قرار می‌گیرند. دسته دیگر، آیاتی هستند که نزول آن‌ها در پی نیازهای ایجادشده برای مسلمانان و سایرین، رخدادهایی که به‌صورت طبیعی در زندگی فردی و اجتماعی مردم آن دوران به وجود آمده، و پرسش‌هایی که از سوی مسلمانان یا مردم ادیان دیگر و به هدف آگاهی، بهانه‌جوئی یا امکان تعرض مطرح می‌شد، بوده است (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱: ۱/۱۲۰؛

صالح، ۱۳۷۲: ۱۳۲؛ غضنفری، ۱۴۰۰: ۱۴. و چنان که گذشت، به این زمینه‌ها و علت‌هایی که پس از آن‌ها آیاتی نازل شده، اسباب نزول نیز گفته می‌شود.

۳. آیت‌الله جوادی آملی و اسباب نزول

در اندیشه و نگاه‌های آیت‌الله جوادی، مسئله سبب نزول مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری از آیات در پایان مباحث روایی ذکر شده است. اولین بحث در مباحث روایی اگر روایات معتبر و قابل استنادی باشد، مسئله‌شان نزول رقم خورده است. آیت‌الله جوادی آملی علاوه بر مسئله‌شان نزول، مسئله فضای نزول را نیز مورد اهتمام قرار داده که در ابتدای هر سوره و پیشگفتار بدان اشاره شده است. جدای از این دو عنوان، مسئله جو نزول نیز برای قرآن از جانب این مفسر عظیم‌الشان مطرح شده است، که در مباحث بعدی به هر سه مسئله و جایگاه و تفاوت آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱. تعریف سبب نزول و تفاوت آن با فضا و جو نزول

آیت‌الله جوادی، سبب یا شأن نزول را این‌گونه تعریف می‌کند: «شأن نزول یا سبب نزول، متعلق به حوادثی است که در زمانه رسول خدا ﷺ در محدوده سرزمین حجاز یا خارج از آن رخ داده است، و همچنین مناسبت‌ها یا اسبابی که زمینه را برای نزول یک یا چند آیه از قرآن کریم فراهم نموده است» (جوادی آملی، ۱۴۳۲: ۱/ ۲۸۷). ایشان این نکته را نیز یادآور می‌شود که: زمان نزول با شأن نزول از یکدیگر جدا بوده و تفاوت دارند؛ بدین مفهوم که هم‌زمانی یک رویداد با نزول آیه‌ای از قرآن، نمی‌تواند دلیلی بر این مسئله باشد که سبب نزول آیه همان حادثه رخ داده باشد، بلکه می‌بایستی اشاره‌ای در خود آیه یا گفتاری از معصوم علیه السلام این سببیت را نشان دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۳/ ۴۶۷). با توجه به تعریفی که آیت‌الله جوادی از سبب نزول ارائه می‌دهند، می‌توان گفت: از دیدگاه ایشان سبب نزول و شأن نزول مفهومی نزدیک و یکسانی با یکدیگر دارند. همین دیدگاه را در تعریف ابن عاشور که در ادامه به آن اشاره خواهد

بررسی تطبیقی قاعده «جری و تطبیق» آیات قرآن □ ۱۲۱

شد نیز می‌توان یافت. نگارنده نیز نظریه‌ای موافق با دو مفسر داشته و سبب نزول و شأن نزول را در مفهوم یکی دانسته، به همین سبب مشاهده می‌نماییم که در برخی موارد تعبیر به سبب و گاهی تعبیر به شأن نزول شده است.

بیشتر مفسران قرآن، اهتمام خاصی به بیان شأن و سبب نزول آیات نشان داده‌اند، اما توجه خاصی به فضا و جوّ نزول قرآن نداشته‌اند؛ به همین علت، آیت‌الله جوادی در کنار سبب نزول، این دو مفهوم را نیز مطرح می‌کند. ایشان فضای نزول را به مجموع یک سوره مرتبط می‌داند؛ از این جهت که مطالعه وضع عمومی، وصف مردم و حوادث و شرایط خاص و ویژه‌ای است که هنگام نزول سوره، در حجاز و پیرامون آن حکم فرما بوده است. در نتیجه هر سوره‌ای از قرآن، فصل جدیدی است که با نزول بسمله در ابتدای آن، آغاز و با نزول بسمله در سوره بعد، پایان می‌یابد. برخی از سوره‌ها مانند «حمد» و «انعام» و «نصر» به‌طور کامل و یک‌دفعه نازل شده‌اند، اما بسیاری دیگر به‌صورت تدریجی و نزول آن در مدت چند ماه یا چند سال به درازا کشیده شده‌اند که در طول این مدت، حوادثی به وقوع پیوسته و شرایطی معین در محیط زندگی مسلمانان و جهان خارج از آن حاکم بوده است. پرده برداشتن از این ظروف و حوادث و تبیین آن در ابتدای هر سوره، تصویری برای فضای نزول آن می‌باشد (همو، ۱۴۳۲: ۲۸۷/۱). ایشان درباره جوّ نزول در ادامه مطالب پیشین بیان می‌کند: اما جوّ نزول مربوط به تمام قرآن است؛ و مقصود از آن آمادگی و فراهم آمدن بستر زمانی و مکانی مناسب برای نزول سراسر قرآن کریم می‌باشد. این کتاب آسمانی، در طول ۲۳ سال بر قلب مطهر و مکرم پیامبر خدا ﷺ نازل شد و بدین ترتیب، حوادثی که در مدت نزول قرآن در سرزمین‌های اسلامی یا خارج از قلمرو اسلامی واقع شد، و افکاری که در آن رایج بود یا رخدادهای به وجود آمده در پی نزول قرآن در آن روزگار، همگی این‌ها، جوّ نزول را تشکیل می‌دهند (همان: ۲۸۸).

به عبارت ساده‌تر، تفاوت میان شأن نزول، فضای نزول و جوّ نزول را می‌توان در دو عنوان

خلاصه نمود:

۱. سبب نزول مربوط به یک یا مجموعه‌ای از آیات می‌باشد، در حالی که فضای نزول در

رابطه با یک سوره و جوّ نزول متعلق به تمام قرآن کریم است.

۲. شأن نزول آیات، ناظر به تأثیر رویدادهای خاص و به صورت یک سویه بر نزول آیه یا آیات می باشد؛ اما در فضای نزول سوره و همچنین جوّ نزول قرآن، میان فضای خارجی و نزول سوره یا جوّ جهانی و نزول تمام قرآن، تعاملی دوجانبه برقرار است؛ بدین معنا که هم فضا و جوّ رایج اقتضا می کرد سوره و کل قرآن نازل شود و هم نزول سوره و مجموع قرآن سبب ایجاد تغییر در فضا و جوّ می شد (همان). آیت الله جوادی تأکید می کند بر اینکه درک کامل و اتمّ از معارف قرآن کریم، تاندازه ای در سایه شناخت شأن و فضا و جوّ نزول امکان پذیر است.

۲-۳. اقسام سبب نزول از دیدگاه آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی درباره شأن نزول بر این عقیده است که: «بیانات به دست آمده پیرامون سبب و شأن نزول را می توان به سه دسته تقسیم نمود؛

الف) بیاناتی که به صورت تاریخ است، نه روایتی از معصوم (علیه السلام)، مانند اینکه از ابن عباس نقل شود که این آیه با چنین زمینه ای نازل شده است. این گونه شأن نزول ها مانند اقوال مفسران، تنها زمینه ساز برداشت های تفسیری است و حجیتی ندارد. البته اگر در موردی اطمینان حاصل شود، مانند آن که از قول ابن عباس طمأنینه پدید آید خود آن وثوق و طمأنینه معتبر است، نه آن که صرف تاریخ، اعتبار تعبّدی داشته باشد؛ برخلاف حدیث معتبر که حجیت تعبّدی دارد هر چند وثوق حاصل نشود.

ب) روایات فاقد سند صحیح و معتبر. این گونه شأن نزول ها گرچه بر اثر احتمال صدور آن از معصومین علیهم السلام با کلام بشری متفاوت است و باید تکریم شود، اما از نصاب لازم در حجیت خبر برخوردار نیست.

ج) شأن نزول هایی که به صورت روایت نقل شده و دارای سند صحیح و معتبر است. این گونه روایات در تبیین شأن و یا سبب نزول آیه حجیت دارد، ولی همان گونه که روایات تطبیقی شمول و گستره معنای آیه را محدود نمی کند، روایاتشان نزول نیز بیانگر مورد و

مصدافی برای مفهوم کلی آیه است و هیچ‌گاه مورد یک عام یا مطلق، منحصص یا مقید آن نیست و این‌گونه روایات گرچه مایه کاهش عموم یا اطلاق نیست، لیکن راهگشای خوبی برای مفسر است تا آیه را به‌گونه‌ای تفسیر کند که با مورد خود هماهنگ و سازگار باشد. تذکر: شأن نزول‌های ویژه، مانند آنچه در آیه تطهیر، مباحله، ولایت و... وارد شده، از بحث خارج است.

آیات قرآن کریم هرگز در محدوده سبب و شأن نزول خود محصور نمی‌شود و گرنه کتاب الهی، جهانی و جاودانه نخواهد بود: «ولو أن الآیة إذا نزلت فی قوم ثم مات أولئک القوم مات الآیة لما بقی من القرآن شیء ولكن القرآن یجری أوله علی آخره مادامت السماوات والأرض» (عباشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۰)، بلکه به تعبیر حضرت امام باقر علیه السلام همان‌گونه که مهر فروزان و ماه تابان همواره روز و شب را روشن می‌کند و اختصاص به دورانی خاص ندارد، قرآن کریم نیز چنین نیست که هدایت و تدبیر آن برای دوران‌های گذشته بوده، برای عصر حاضر و اعصار بعد بهره‌ای جز تلاوت نداشته باشد: «یجری کما یجری الشمس والقمر... یكون علی الأموات کما یكون علی الأحياء» (صفر، ۱۴۰۴: ۲۱۶) در این سخن بلند، از باب تشبیه معقول به محسوس جاودانگی قرآن کریم به همواره درخشان بودن دو اختر پرفروغ آفتاب و ماه تشبیه شده است.

حضرت امام صادق علیه السلام درباره مصونیت قرآن کریم از گزند کهنگی و آسیب فرسایش می‌فرماید: «لأن الله تبارک وتعالی لم یجعل له زمان دون زمان ولا لناس دون ناس فهو فی کل زمان جدید وعند کل قوم غصص إلى یوم القیامة» (مجلسی، ۱۴۰۲: ۱۵/۸۹).

تذکر: ۱. همان‌گونه که برخی روایات تطبیقی بیانگر مورد خاص و مصداق منحصر آیه است، برخی روایاتشان نزول نیز مبین انحصار است؛ مانند شأن نزول آیه ولایت (مانده: ۵۵)، آیه مباحله (آل عمران: ۶۱) و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳).

۲. چون روایات تطبیق انحصاری و نیز احادیث شأن نزول منحصر، راجع به شخصیت حقوقی اهل ولایت و مباحله و تطهیر است، با ارتحال اشخاص حقیقی آن ذوات مقدس، آیات مزبور نخواهد مرد و از بین نخواهد رفت (همان: ۱/۲۳۴).

با توجه به آنچه در این سه قسم توسط آیت‌الله جوادی بیان شد، این‌گونه در ذهن تداعی می‌شود که ایشان نگاه حجت‌گونه مطلق به روایات اسباب نزول را منتفی دانسته کاربرد شأن نزول را این می‌داند که به مفسر کمک کرده تا درک بهتری از آیه داشته باشد و ذهن او را برای فهم تفسیری آماده نماید.

همچنین ایشان بر این مسئله تأکید دارند که به‌جز در برخی موارد- از جمله شأن نزول آیه ولایت (مائه آیه ۵۵) و آیه مباحله (آل‌عمران: ۶۱) و آیه تطهیر (احزاب: ۳۳) - که اسباب نزول منحصر و متعلق به شخصیت‌های حقوقی یعنی اهل ولایت و مباحله و تطهیر می‌باشد، در موارد دیگر، آیات قرآن کریم محدود و منحصر در سبب نزول نمی‌باشد بلکه شأن نزول، تطبیق حکم کلی آیه بر موردی خاص بوده و آنچه در این‌گونه روایات ذکر می‌شود تنها یکی از مصادیق آیه است؛ زیرا در غیر این صورت، کتاب الهی، جهانی و جاویدان نمی‌شد (مجلسی، همان: ۶۲۳/۲۲؛ همو، ۱۴۳۲: ۱/۲۸۵ و ۲۸۶).

منشأ این اندیشه آیت‌الله جوادی آملی را می‌توان روایات و اخباری دانست که معصومین علیهم‌السلام قرآن را همچون خورشید و ماه برای همه اعصار دانسته که گزند فرسودگی و از کار افتادگی به آن راه نداشته و مخصوص مردمی در یک دوره خاص نمی‌باشد که با مرگ ایشان، آیات قرآن نیز بهره‌وری خود را از دست دهد؛ همچنان‌که پیشتر در سخنان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بدان اشاره شد.

در این بخش جا دارد بدین نکته نیز اشاره نماییم که از نظر جمهور خود اهل سنت، تفسیرهای منقول از صحابه، همگی از ارزش یکسانی برخوردار نیست؛ در برخی از موارد قول آن‌ها حجت و در موارد دیگری از اعتبار ساقط است. آن‌ها منقولات صحابه را به سه گروه تقسیم می‌کنند:

۱. روایات اسباب نزول؛ ۲. روایات تفسیری که رأی در آن دخالتی ندارد، یعنی موضوع روایت، از موضوعاتی نیست که بتوان با اجتهاد عقلی درباره‌ی آن سخن گفت مانند خصوصیات بهشت و جهنم؛ ۳. مواردی که اظهار نظر بر اساس اجتهاد در آن ممکن است.

آن‌ها می‌گویند: اقوال منقول از صحابه در دو مورد نخست، حکم حدیث مرفوع^۱ به پیامبر دارد و حجت است، اما در مورد سؤم حدیث موقوف^۲ محسوب شده و از حجت برخوردار نیست (معرفت، ۱۳۸۸: ۹۴/۱).

باید گفت که مبنای این نظر، پذیرش عدالت صحابه به صورت مطلق است، بنابراین در مواردی که رأی و نظر در آن دخالت ندارد، یکی از دو احتمال وجود دارد، یا آن‌ها از پیش خود جعل کرده‌اند یا از رسول خدا ﷺ شنیده‌اند و از آنجا که نظریه عدالت صحابه، آن‌ها را از دروغ و جعل مبرا می‌داند، لذا می‌گویند لابد باید از رسول خدا شنیده باشند یا اگر سبب نزولی را نقل کرده‌اند حتماً خود شاهد آن بوده‌اند. اما باید گفت که:

اولاً نظریه‌ی عدالت صحابه، نظریه‌ای مخدوش است، ثانیاً ممکن است صحابه تفسیری را که رأی نیز در آن دخالت ندارد از اهل کتاب گرفته باشند، بنابراین صرف عقلی نبودن موضوع، دلیل نمی‌شود که از پیامبر ﷺ شنیده باشند. براین اساس قول صحابه در مورد قرآن و تفسیر آن با احراز شرایط ذیل حجت است:

۱. از طریق صحیح نقل شده باشد؛
۲. خود صحابی نیز عادل و ثقه باشد؛
۳. موضوع از مواردی نباشد که با اجتهاد قابل دسترسی است؛
۴. احتمال اخذ از اهل کتاب منتفی باشد؛
۵. مخالف نصوص و ظواهر قرآن نباشد؛
۶. با اخبار صحیح دیگر تعارض نداشته باشد.

۴. اسباب نزول از دیدگاه ابن عاشور

۴-۱. تعریف سبب نزول و فواید پرداختن به آن

ابن عاشور مقدمه ده‌گانه‌ای را در ابتدای تفسیر خود بیان نموده که یکی آن‌ها را به اسباب نزول اختصاص داده است. ایشان در تعریف سبب نزول می‌گویند: «اسباب نزول شامل رویدادهایی است که حکایت از آن دارند؛ بعضی از آیات قرآن برای بیان حکم یا حکمت یا انکار این رخدادها و مانند آن نازل شده‌اند» (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۴/۱). مفسر همچنین تأکید می‌کند آنچه سبب شده به مطالعه اسباب نزول پرداخته‌اند و یکی از مقدمات تفسیرش قرار

دهد این است که هنگام تفسیر، نیاز شدیدی به عیب زدایی از آن وجود دارد، بدین علت برای بی‌نیاز شدن از تکرار دوباره سخن درباره آن، این مسائل در مقدمه ذکر شده است. همچنین یکی از دلایل دیگر این است که:

بسیاری از مفسرین در رابطه با اسباب نزول آیات کنجکاو بوده و به جست‌وجوی آن می‌پردازند. این اشتیاق به‌گونه‌ای است که برخی از مفسران و دانشمندان زیاده‌روی نموده و از روایات ضعیف بهره جسته و در آثار خود جای داده‌اند، بدون اینکه به مراتب قوت و ضعف آن‌ها آگاهی داشته باشند. این امر تا جایی پیشرفت رفته که عده‌ای از مردم گمان کرده‌اند نزول هر آیه از قرآن، دارای سببی بوده است و هیچ آیه‌ای نازل شده مگر به علت رخدادی. و این می‌تواند بدترین گمانی باشد که درباره قرآن به وجود می‌آید؛ زیرا قرآنی که راهنمای امت به سوی صلاح و رشد در ابعاد مختلف آن است، نزول آیات آن متوقف بر حدوث رویدادهای نیست که منجر به تشریح احکام می‌شود. اما این بدان معنا نیست که آیات قرآن هیچ اسباب نزولی ندارند بلکه آیاتی نیز یافت می‌شوند که برای آن‌ها سبب نزول با سند صحیح ثبت شده است. در نتیجه نمی‌توان از اسباب نزول به‌طور کلی چشم‌پوشی نمود، اما در این زمینه می‌بایستی از اسراف و مبالغه پرهیز کرد (همان).

ابن عاشور در تأیید این دیدگاه، به سخنی از واحدی که در ابتدای کتاب «اسباب النزول» خود آورده اشاره می‌کند مبنی بر اینکه:

امروزه هرکسی برای خود امری جدید پدید می‌آورد و دروغی را می‌آفریند بدون اینکه در وعید و عاقبتی که برای ناآگاه نسبت به سبب نزول آیه در نظر گرفته شده، بیندیشد. در نتیجه سخن راندن درباره اسباب نزول کتاب مگر با روایت و سماع از کسانی که شاهد نزول آیات بوده و بر اسباب آن‌ها واقف بوده‌اند، روا نیست (واحدی، ۱۴۱۹: ۱۰ و ۱۱).

ابن عاشور همچنین بر این عقیده‌اند که شناخت برخی از سبب نزول‌ها برای مفسر ضروری بوده و از آن‌ها بی‌نیاز نیست؛ چراکه پاره‌ای از اسباب نزول شامل بیان مجمل و توضیح موارد موجز و مخفی آیه بوده، برخی به‌تنهایی آیه را تفسیر می‌کنند و بعضی نیز

راهنمای مفسر برای دستیابی به ادله ایست که می‌توان به کمک آن‌ها آیه را تأویل و تفسیر کرد، اما به شرط اینکه سبب نزول وارد شده صحیح باشد (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۴/۱).

این مفسر تونسوی بارها تأکید می‌کند: قرآن کتابی است که برای هدایت امت و تشریح آن‌ها آمده است؛ این هدایت ممکن است گاهی اوقات بدون نیاز به دلیل خاصی باشد، برخی اوقات کسانی بر وجه توییح یا تشویق و... مخاطب آن قرار می‌گیرند، گاهی پیش می‌آید که تمام کسانی که صلاحیت دارند مخاطب قرار داده شوند، به هر روی این کتاب با تشریح و تهذیب کلی فرود آمده است. در نتیجه به همان نسبت که حمل الفاظ عام آن بر رویدادهای خاص جزئی، سبب دور شدن از مراد خداوند می‌شود، تعمیم آنچه مقصود از آن تخصیص بوده یا مطلق نمودن امری که می‌بایستی مقید بماند نیز جایز نمی‌باشد؛ زیرا این امر نیز به باطل شدن اصل مقصود الهی یا خلط در مراد می‌انجامد. ایشان همچنین یکی از فواید بزرگ اسباب نزول را این می‌داند که: نزول قرآن به هنگام رخ دادن رویدادها و حوادث، دلالت بر اعجاز قرآن از ناحیه ارتجال و ابتکار دارد؛ چراکه نزول برخی آیات بر اساس حوادثی که اتفاق می‌افتاد، ادعای کسانی که می‌گفتند: قرآن «اساطیر الأولین» است را قطع نموده و باطل می‌کرد. (ر.ک: همان: ۴۸/۱ و ۴۹).

۲-۴. انواع اسباب نزول از دیدگاه ابن عاشور

ابن عاشور پس از تأمل و آگاهی از اسباب نزولی که اسناد آن‌ها صحیح می‌باشد، آن‌ها را به پنج دسته تقسیم می‌کند:

۱. آن دسته که فهم مراد آیه متوقف بر علم به آن‌هاست، در نتیجه بر مفسر لازم است که در پی یافتن این گونه اسباب نزول باشد. این دسته شامل تفسیر مبهمات قرآن می‌شود مانند: آیه ۱۰۴ سوره بقره و برخی آیاتی که عبارت «ومن الناس» در آن‌ها به چشم می‌خورد.
۲. رویدادهایی که تشریح احکام ناشی از آن‌هاست و این گونه رخدادها، نه مجملی را تبیین می‌کنند و نه منافاتی با مدلول آیه در تخصیص، تعمیم یا تقیید دارند، اما زمانی که امثال و مصادیق آن ذکر شود، معادل معانی آیات نازل شده به هنگام وقوع یافت می‌شود. مانند:

داستان عویمر العجلانی که آیه لعان در پی آن نازل شد و آیه ۱۹۶ سوره بقره که درباره کعب بن عجره نازل شده است و کعب می‌گوید: این آیه برای من خاص و برای شما عام است. این بخش جز افزایش فهم معنای آیه و بیان حکم آن، فایده دیگری ندارد و ترس از آن نمی‌رود که توهم تخصیص حکم به آن رخداد به وجود آید.

۳. قسم سوم شامل رویدادهایی است که امثال آن بسیار است و مختص یک نفر است، پس آیه برای اعلان و روشن ساختن احکام آن و سرزنش کسی که آن را انجام می‌دهد، نازل شده است. مانند: آیات نازل شده درباره منافقین در سوره براءت که با عبارت «و منهم» آغاز می‌شود. به همین علت ابن عباس می‌گوید: ما سوره براءت را بانام فاضحه می‌شناختیم. این قسم را بیشتر اهل قصص و برخی از مفسرین ذکر می‌کنند، و نفعی در ذکر آن نیست؛ چراکه بیان آن سبب می‌شود برخی آیه را محصور و منحصر در آن حادثه بدانند؛ زیرا لفظ عموم در این آیات آشکار نیست.

۴. حوادثی که اتفاق افتاده و در قرآن، معانی آن متناسب با مفاهیم عبارات ماقبل یا مابعد خود می‌باشد. آنچه در اقوال برخی از اندیشمندان پیشین به چشم می‌خورد، این توهم را به وجود می‌آورد که مقصود نهایی آیات، حوادث معینی که روی داده، درحالی‌که مراد از این‌گونه اسباب نزول این است که حادثه واقع شده در معنای آیه داخل می‌شود. مانند: ابن عباس آیه ۹۴ سوره نساء را تلاوت نمود تا به این عبارت رسید «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» و گفت: مردی در میان گوسفندانش بود، مسلمانان به او رسیدند، آن مرد به ایشان سلام کرد اما مسلمانان گمان کردند آن شخص مشرک است و به وسیله سلام می‌خواهد از آن‌ها در امان بماند به همین دلیل او را به قتل رساندند، در نتیجه خداوند این آیه را نازل فرمود. این داستان حتماً اتفاق افتاده که ابن عباس آن را روایت می‌کند اما آیه به‌طور خاص برای این حادثه نازل نشده است، بلکه به دلیل آنچه در قبل و بعد این عبارت و سیاق آیه وجود دارد، آیه درباره احکام جهاد نازل شده که این حادثه را نیز در برمی‌گیرد.

۵. دسته‌ای که به بیان مجملات و دفع متشابهات از ذهن می‌پردازد. مانند: ابن مسعود

روایت می‌کند: هنگامی که آیه ۸۲ سوره انعام نازل شده که در آن خداوند امنیت و هدایت را مخصوص کسانی می‌داند که پس از مؤمن شدن، ایمانشان را با ظلم نپوشانده‌اند. صحابه از آنجایی که گمان نمودند مقصود از ظلم، گناه و معصیت است، این آیه بر آن‌ها گران آمده و گفتند: کدام یک از ما ایمانش را با ظلم همراه نکرده است؟ رسول اکرم ﷺ فرمودند: این چنین که می‌پندارید نیست. مگر پند لقمان به فرزندش را نشنیده‌اید که می‌گوید: «إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» یعنی مقصود از ظلم، شرک است (ر.ک: همان: ۴۶-۴۸).

۳-۴. روش ابن عاشور در بهره‌گیری از اسباب نزول

از جمله بارزترین ویژگی‌های ابن عاشور در بهره‌گیری از اسباب نزول می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. برای یک آیه، گاه یک سبب نزول و گاهی نیز روایاتی متعددی از اسباب نزول بدون ترجیح یا توثیق روایت ذکر می‌کند. برخی اوقات نیز یکی از روایات را با ذکر دلیل، از مجموعه روایات نقل شده خارج می‌کند (صقر، ۱۴۲۲: ۹۲) به طور مثال درباره آیه ۱۱ سوره حج می‌گوید: «ظاهر آیه چنین است که در مدینه نازل شده است زیرا در صحیح بخاری از ابن عباس درباره «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ...» روایت شده: شخص به مدینه می‌آمد، اگر در آنجا صاحب فرزند پسر می‌شد و حیوانش نتیجه می‌داد، می‌گفت: این دین خوبی است اما اگر غیراز آن بود، اسلام را دین بدی می‌نامید.

در روایتی دیگری نقل شده: این آیه در رابطه با گروهی است به نام عرنیون که اسلام آورده و به مدینه هجرت کردند اما آب و هوای مدینه با آن‌ها نساخت. پس رسول اکرم به آن‌ها دستور داد به شتریان خارج از مدینه ملحق شده، از شترها تغذیه کرده تا سلامتی خود را به دست آورند. پس از اینکه از بیماری رها یافتند، خیانت نموده، صحاب شتران را کشتند و به همراه حیوانات فرار کردند.

روایت دیگر می‌گوید: مخاطب این آیه منافقینی مانند عبدالله بن ابی بن سلول هستند اما

ابن عاشور اشاره می‌کند این قول دور از ذهن بوده و قابل قبول نیست زیرا آن‌ها کفرشان را مخفی می‌کردند و کتمان کفر منافقین با این عبارت از آیه (... فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ...) مطابقت ندارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۷/۱۵۳ و ۱۵۴). همان‌طور که اشاره شد، ابن عاشور برای این آیه، اسباب نزول مختلفی را ذکر می‌کند و سپس بیان می‌کند که یکی از آن‌ها با ظاهر آیه هم‌خوانی نداشته و آن را رد می‌کند.

۲. مهم‌ترین مصادری که ابن عاشور در ذکر اسباب نزول از آن‌ها استفاده می‌کند؛ صحیح بخاری و موطا مالک از میان کتب حدیثی، کتاب اسباب نزول واحدی و ابن عطیه، طبری و فخر رازی از مفسرین می‌باشد اما این مسئله او را از کتب دیگری مانند مسلم، ترمذی، زمخشری، قرطبی و جصاص غافل ننموده است.

۳. زمانی که از روایت تابعی در این زمینه بهره برده است، تلاش نموده از میان کسانی باشد که نقاد حدیث آن‌ها را توثیق کرده‌اند. مانند: سعید بن جبیر و عکرمه. همچنین برای اختصار، گاهی فقط به اسم تابعی اکتفا کرده و از ذکر سند خودداری می‌کند (ر.ک: صقر، ۱۴۲۲: ۹۲).

۵. تطبیق دو اندیشه

پرداختن هر دو مفسر به مبحث اسباب نزول در پیش گفتار تفسیر خود، نشان از اهمیت این موضوع نزد ایشان دارد. چنانچه بیان شد، آیت‌الله جوادی، کاربرد اسباب نزول را منحصر در تعیین مصداق دانسته و به‌جز در موارد خاص، اسباب نزول را تطبیق حکم کلی آیه بر موارد خاص می‌داند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۲/۶۲۳). ایشان نگاه حجت‌گونه مطلق به اسباب نزول را از خود دور نموده و بران نکته تأکید می‌نماید؛ آنچه در این‌گونه روایات بیان می‌شود تنها یکی از مصادیق آیه بوده و در آن منحصر و محدود نمی‌باشد. همچنین از لحاظ اعتبار، آیت‌الله جوادی شأن نزول‌هایی را معتبر دانسته و وارد دایره حجیت می‌نماید که به‌صورت روایت نقل شده و از سند صحیحی برخوردار باشد. صاحب‌تسنیم، این نگاه را در بیشتر مواردی که روایاتشان نزول را نقل نموده، بیان کرده و بر آن تأکید می‌نماید. به‌عنوان مثال: ذیل آیه ۵۲ سوره مائده،

روایاتی را در باب شأن نزول از عبادة بن صامت و علی بن ابراهیم نقل می‌نماید که در آن‌ها مقصود از بیمار دل در آیه را عبدالله بن ابی می‌دانند. آیت‌الله جوادی، پس از بیان این روایات، اشاره می‌نماید: اگر نزول آیه به علت سخن عبدالله بن ابی نیز باشد، بازهم مطلق بوده و شامل تمام منافقین بیمار دل می‌شود؛ زیرا واژه‌های بسیاری در آیه از جمله اسم ظاهر و ضمیر به صورت جمع آمده است که افراد زیادی غیر از ابن ابی را در بر می‌گیرد. (ر.ک: همان: ۶۹/۲۳-۷۰).

اما ابن عاشور، بیشتر بر روش استفاده از روایات اسباب نزول تأکید داشته و بر اساس مبنای خود، دایره فواید اسباب را نزول را گسترده‌تر می‌داند و این را می‌توان مهم‌ترین اختلاف دو مفسر در رابطه با اسباب نزول دانست. ایشان مهم‌ترین کاربردهای فهم اسباب نزول- افزون بر تعیین مصداق که صاحب تسنیم نیز بدان توجه داشت- را تفسیر مبهمات، بیان مجمل و دفع متشابهات آیه می‌داند (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴۶/۱-۴۸). به طور مثال: ایشان در تبیین گروهی که خداوند در آیه ۱۱ سوره مائده از آن‌ها یاد کرده و بیان می‌کند مؤمنین را از شر آن‌ها محفوظ داشته، اشاره می‌کند: مفسرین، احتمالاتی را برای تعیین قوم مذکور در آیه آورده‌اند. آنچه مشخص است، مسلمین با این گروه آشنایی داشته‌اند؛ پس می‌بایستی اشاره آیه به رویدادی مشهور یا حادثه‌ای باشد که نزدیک به تاریخ نزول سوره است (ر.ک: همان: ۵/ ۵۷). ابن عاشور در ادامه سخنی را از قتاده نقل می‌کند با این مضمون که: سبب نزول آیه به مربوط به روز ذات الرقاع می‌باشد که دو قبیله بنی محارب و بنی ثعلبة تصمیم گرفتند به هنگام اقامه نماز عصر بر مسلمانان یورش برند که خداوند، پیامبرش را از قصد آن‌ها آگاه نموده و با نزول نماز خوف و اجرای آن، آنان را از مسلمانان دور نمود (ر.ک: همان: ۵۸). ایشان به واسطه این روایت، دیگر احتمالات را دفع نموده آن‌ها را متناسب با آیه نمی‌دانند.

آنچه دو مفسر را در زمینه بهره‌مندی از اسباب نزول به یکدیگر نزدیک نموده، عدم مبالغه در استفاده از روایاتشان نزول می‌باشد. این دو اندیشمند تلاش نموده‌اند در بسیاری از موارد، هنگام بهره‌مندی از این گونه روایات، به صحت یا ضعف سند و متن توجه نموده و در صورت ضعف حدیث، علت آن را بیان نمایند. مخصوصاً که ابن عاشور با استناد به کلام واحدی در

اسباب نزول «سخن راندن درباره اسباب نزول کتاب مگر با روایت و سماع از کسانی که شاهد نزول آیات بوده و بر اسباب آن‌ها واقف بوده‌اند، روا نیست» (واحدی، ۱۴۱۹: ۱۰ و ۱۱). تقریباً هم‌افق با نظر آیت‌الله جوادی آملی در جایگاه روایاتشان نزول در تفسیر قرآن است. نگارنده مقاله، نظری موافق با صاحب‌تسنیم داشته و بر این عقیده است که: از روایات اسباب نزول می‌توان به‌عنوان مصادیقی برای درک بهتر آیات بهره‌جست اما منحصر نمودن آیات قرآن کریم و معلق و محدود نمودن فهم آن‌ها به شأن نزول صحیح نمی‌باشد.

۶. نتیجه

در مجموع و با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان گفت: دسته‌بندی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد برخی از آن‌ها در پی علت‌هایی از جمله نیازهای به‌روز آن دوره، پرسش‌های مسلمانان، اهل کتاب، مشرکین و دیگر گروه‌های موجود در زمان نزول وحی و همچنین حوادث رخ داده، نازل شده است که هرکدام از این دلایل را در اصطلاح علوم قرآنی، سبب نزول آیه می‌نامند. اهمیت اسباب نزول از آنجایی که شناخت آن‌ها به همان نسبت که مفسر را از تقیید و تخصیص بی‌دلیل مطلق و عام الفاظ قرآن دور می‌کند، سبب می‌شود آنچه می‌بایستی مقید یا مخصص باشد بر حال خود باقی بماند. در نتیجه آگاهی بر اسباب نزول و روایات مرتبط با آن‌ها، مفسر را در فهم عمیق‌تر و ارائه تفسیری دقیق‌تر از آیات یاری می‌کند. بررسی اندیشه‌ی دو تن از مفسران مشهور یعنی آیت‌الله جوادی و ابن‌عاشور و توجه ایشان به اسباب نزول با وجود تفاوت‌هایی که در اندیشه آن دو یافت می‌شود، این موضوع را تأیید نموده و بر آن تأکید می‌کند. از ره‌آورد اندیشه این دو بزرگوار نشان داده شد، دایره کاربردهای اسباب نزول وسیع بوده و شامل تعیین مصداق، تفصیل مبهم، بیان مجمل و دفع متشابهات می‌باشد. اما این گستردگی و اهمیت سبب نشده هر روایتی درباره شأن نزول مورد پذیرش ایشان قرار گیرد بلکه ضعف و صحت آن بررسی و اسباب نزول ضعیف از درجه اعتبار ساقط شده‌اند.

پی‌نوشت‌ها

۱. حدیثی که یکی از صحابه از قول رسول‌الله خبر می‌دهد.
۲. روایتی که از صحابی نقل شده و به پیامبر ﷺ منتهی نمی‌شود. اما حدیث مقطوع، روایتی است که سلسله سند آن به یکی از تابعان منتهی شود.



کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مؤسسه بین المللی علوم و حیانیه اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- _____ تسنیم فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالاسراء للطباعة والنشر، چاپ دوم، ۱۴۳۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی چا، بی تا.
- زرکشی، محمد بن بهادر، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفة، بی چا، ۱۴۱۰ق.
- سعیدی روشن، محمداقبر، اسباب یا زمینه های نزول آیات قرآن، قم، زمزم هدایت، بی چا، بی تا.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتاب العربی، بی چا، ۱۴۲۱ق.
- شاه ولی الله، احمد بن عبدالرحیم، الفوز الکبیر فی أصول التفسیر، زاهدان، بی چا، ۱۳۸۲.
- صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم، الشریف الرضی، بی چا، ۱۳۷۲.
- صقر، احمد، منهج الامام الطاهر بن عاشور فی التفسیر التحریر والتنویر، قاهره، الدار المصریة، بی چا، ۱۴۲۲ق.
- عنایه، غازی حسین، أسباب النزول القرآنی، بیروت، دارالجلیل، بی چا، ۱۴۱۱ق.
- غضنفری، علی، اسباب نزول آیات قرآن کریم، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۴۰۰ش.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول،

بررسی تطبیقی قاعده «جری و تطبیق» آیات قرآن □ ۱۳۵

۱۴۱۵ق.

محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

محمد بن مسعود عیاش سمرقندی، تفسیر عیاشی، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، علمیه اسلامیة، ۱۳۸۰ق.

محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۲ق.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت/قاهره/لندن، دارالکتب العلمیه، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.

معرفت، محمدهادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، بی جا، ۱۳۸۸.

_____ التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.

واحدی، علی بن احمد، أسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی جا، ۱۴۱۹ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو فریښی
پرتال جامع علومو انسانی